

## زط

مقاله زیر سرگذشت قومی از مردم سند بنام زط است که در بصره و اطراف آن مسکن داشتند و نزدیک بدسه قرن با حکومت‌های اموی و عباسی مبارزه کردند. هر زمان که دسته‌هایی از این قوم شورش کرده‌اند و متعرض دستگاه خلافت شده‌اند مورخان اشارتی به اعمال و احوال ایشان کرده‌اند. از نیروی آگاهی مختصر و مجملی از ایشان در دست است. در فتوح البلدان بلاذری شرحی نسبتاً مبسوط اما پراکنده از این قوم آمده است. پس از آن بترتیب در الکامل ابن اثیر و زین الاخبار و تجارب السلف و مجمل التواریخ و القصص و مروج الذهب مسعودی و تاریخ حمزه اصفهانی و تاریخ قم کم و بیش درباره آنها سخن رفته است. جغرافیا نویسانی چون استخری و ابن حوقل در شرح ولایت سند اشاره‌هایی به این قوم و سرزمین ایشان نموده‌اند.

پس از تشکیل حکومت‌های مستقل ایرانی چون صفاریان و ساسانیان و به خصوص در حکومت غزنویان که متصرفاتشان تا حدود سند کشیده شد این قوم با حکومت‌های ایرانی هم‌جوار شدند و با غزنویان که قصد تصرف سرزمین‌های آنان را داشتند جنگ‌های سخت کردند. تفصیل کار این قوم که به جهت مشهورند و جنگ‌های آنها در تواریخ به تفصیل آمده است آنچه در زیر می‌آید داستان دسته‌هایی از این قوم است که در سرزمین تحت تصرف امویان و عباسیان می‌زیستند.

زطان یا جتان مردمی بودند از نژاد هندو سکایی که در ناحیه سند ساکن بودند. سند بر ناحیه بزرگی در خاور مکران اطلاق می‌شد که امروز بخشی از آن جزء بلوچستان و بخشی با همان نام قدیم مشهور است (۱). زطان قومی جنگجو بودند و گاه از حدود پنجاب پیش می‌آمدند و سواحل خلیج فارس را تا حد بصره غارت می‌کردند (۲). زط معربت است و نامی است که اعراب بر مردم این ناحیه نهاده‌اند و ظاهر اجداد کولیهای امروزند (۳)

داستان آمدن آنان بایران به قبل از اسلام می‌رسد. حمزة اصفهانی می‌نویسد که بهرام گور روزی گروهی از مردم را دید که ترك عیش و عشرت کرده‌اند. علت را پرسید گفتند رامشگران می‌خواهیم و نمی‌یایم. وی از پادشاه هند دوازده هزار تن مطرب خواست و آنان را به شهرها و نواحی کشور پراکند. گروهی اندک از فرزندان شان بر جای مانده‌اند که آنان را زط خوانند.

دراویل ظهور اسلام زطان در سرزمینی به نام قیقان سکونت داشتند (۴) جغرافی نویسان چون اصطخری و ابن حوقل سند را شامل دو بخش دانسته‌اند: المنصوره و سرزمین‌های قوم زط. بندرگاه و مرکز بازرگانی این سرزمین دیبل یا خورالدیبل بود که مسلمین اول بار به آنجا راه یافتند (۵)، اعراب قبل از در آمدن به سرزمین سند از احوال قوم زط آشنایی مختصری داشتند. عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که پیامبر مردی را دید و فرمود به زط می‌ماند. بافته‌های خاص ایشان را در سرزمین عرب زطی می‌گفتند و یکی از محدثان بنام اسباط بن سالم کوفی که پیشه فروش آنرا داشت به بیاع زطی معروف بود (۶).

به گفته بلاذری حمله بسند اول بار در زمان عمر انجام گرفت و مغیره بن ابوالعاصی در خورالدیبل بندر بزرگ سند با زطان جنگ کرد و پیروز شد. در زمان علی، حارث بن مره عهده به آن حدود لشکر کشید و برده بسیار بدست آورد اما در سرزمین قیقان - مسکن قوم زط با گروهی کثیر از یارانش کشته شد (۷) دسته‌هایی از این قوم نیز هنگامی که ابوموسی اشعری به خوزستان تاخت با گروهی از سیاهان سواحل عمان که به سیاهچه مشهورند به بنو حنظله پیوستند. ایشان در زمره لشکریانی بودند از اهل سند که گرفتار شدند. پس اسلام آوردند و به خدمت ابوموسی رفتند. ابوموسی برای ایشان وظیفه مقرر کرد و آنان را در بصره منزل داد و گروهی نیز در طحوف موضعی نزدیک کوفه - مسکن گرفتند و خار کنی می‌کردند (۸).

آنگونه که اصطخری می‌نویسد دسته‌ای از این طایفه در خوزستان ساکن شدند. مسکن ایشان ناحیه‌یی در شش فرسخی جنوب خاوری را مهر مز و رودخانه طاب قرار داشت و زط نامیده میشد. ناحیه دیگری بهمین نام در انطاکیه بوجود آمد زیرا معاویه گروهی از این قوم را بسواحل شام و انطاکیه منتقل کرد.

در سال ۸۹ هجری محمد قاسم بن حکم بن ابی عقل ثقفی از جانب حجاج با لشکری گران به سوی سند حرکت کرد همه شهرهای آنجا را گشود و در شهر دیبل مناره بزرگ بدرا که مجسمه‌یی از بودا بر آن قرار داشت ویران کرد (۹) و خلقی بسیار از زط سند را اسیر کرد با اهل و فرزند و گاو میشایشان و به سوی حجاج فرستاد. حجاج ایشان را در پایین کسکر منزل داد و گروهی از آنان را بدستور عبدالملک مروان بشام فرستاد.

و پس از وی ولید نیز گروهی دیگر را به انطاکیه و نواحی آن برد (۱۰) مسلمین دسته‌ای از زطان را بخدمت سپاه مسلمانان در آوردند تا بر ضد مشرکان نبرد کنند و در جنگها دانه‌های ایشان باشند.

زطان در زمان خلافت عمر عهد کرده بودند که اگر خلافتی میان دو قوم از عرب پیدا شود هیچک را یاری نکنند. اما بتدریج که نفاق میان مسلمانان گسترش یافت به تعهد خویش وفادار نماندند. در قیام عبدالله و مصعب بن زبیر علیه حجاج این قوم بیاری ابن زبیر شتافتند و این آغاز ورود ایشان در جنگهای زمان بنی امیه و مخالفت آنان با دستگاه خلافت است. علت مخالفتشان را باید در حکومت بنی امیه جست. از اوایل روی کار آمدن امویان در وضع اقتصادی و اجتماعی ملت‌های غیر عرب که در حوزه خلافت اسلامی بودند گرگونی پیدا شد. فشار و ستم بر ایشان هر لحظه فزونی یافت و در زمان امارت حجاج به اوج رسید. حجاج امر کرد تا نو مسلمانان جزیه دهند و آنها را از حقوقی که اسلام برای ایشان معین کرده بود محروم نمود. اندیشه برتری نژاد عرب و خوار داشتن موالی و ستم بر ایشان به نهایت رسید.

دسته‌هایی از زطان که بطایح را پناهگاهی امن می‌دیدند به آنجا پناه بردند و گروهی از موالی و بردگان به ایشان پیوستند (۱۰). آنها در کلیه‌های نین زنده گی می‌کردند، کارشان صید ماهی، راهزنی و حمله به کشتیها بود و هر زمان که کاربر آنها سخت می‌شد به درون بطایح میگریختند تا از تعرض حکام در امان باشند.

بطایح نیز از باطلای و وسیع بود که ۲۰۰ میل طول و ۵۰ میل عرض داشت و دامنه‌اش تا بصره می‌رسید. در پیرامون آن شهرها و دهکده‌های بسیار ساخته بودند. هوایی تب آور و خاکی حاصلخیز داشت و نی فراوان در آن می‌روئید. ماهی در آنجا فراوان بود چندانکه صید میکردند و به اطراف می‌

فرستادند. در قسمتهایی از بطایح گودالهای بزرگ بود که بوسیله مجراهایی بیکدیگر متصل می‌شد و اعراب آنها را هور می‌گفتند. زورقها و کشتیهای کوچک از این هورهای گذشتند اما کشتیهای بزرگ نمی‌توانستند بگذرند و ناچار بارهایی را که برای شهرهای مجاور بطایح حمل می‌کردند در زورق می‌ریختند. در مسیر حرکت زورقها کلبه‌هایی از نی برای سربازان ساخته بودند تا کالاهای از دستبرد دزدان که خود را در کمینگاههای بطایح مخفی می‌کردند نگاه دارند (۱۱).

زطان ابتدا در بطایح پنهانی بزورقها می‌رفتند و چیزی می‌ربودند. اما پس از تصرف بطایح و پیوستن گروهی از بردگان و موالی و نوکران و گروههای ستمدیده دیگر به قطع طریق و شورش و مبارزه با حکام پرداختند.

در سال ۸۱ هجری قمری عبدالرحمن محمد بن اشعث در خراسان بر حجاج عصیان کرد و او را دشمن خدای و فرعون و ستمکار خواند و مردم را برانگیخت تا او را از عراق طرد کنند، پس گروهی کثیر با وی بیعت کردند. متین بیعت آنان چنین بود: بموجب کتاب خداوند و سنت پیامبر با تو بیعت می‌کنم که با گمراهان جنگ کنیم و آنان را که حرام روا داشته‌اند خلع نمائیم. علت تسریع آنها در بیعت و اجابت دعوت عبد الرحمن محمد ابن اشعث آن بود که عاملان حجاج از کاسته شدن میزان خراج و جزیه بیمناک شدند و به حجاج از مسلمان شدن غیر مسلمانان و شهر نشین شدن گروهی کثیر از دهقانان شکایت بردند.

پس حجاج به عیال خود در بصره و پیرامون آن نوشت که از مردم نو مسلمان جزیه گیرند و آنها را از شهرها برانند (۱۲). در میان بیعت کنندگان با عبدالرحمن اشعث گروهی از زط و سیابجه و سیاه پوستان سواحل دریای عمان بودند. این قیام پس از پیکارهای سخت با لشکر حجاج و کشته شدن عبدالرحمن اشعث فرو نشست. حجاج فرمان داد تا خانه‌های قیام کنندگان را گرفتند و ویران کردند و عطایی را که برای زطان و سیابجگا مقرر شده بود قطع نمود و آزاد فراوان بر ایشان روا داشت و بسیاری از آنها را کوچ داد و پراکنده کرد (۱۳). گروهی از آنان که از این کشتار و ستم جان بدر برده بودند به بطایح پناه بردند و دیگران هم که در اطراف پسرانکنده بودند با ضعف امویان و قیام عباسیان از اطراف به بطایح روی آوردند. در زمان مأمون کباب سرکشی ایشان بالا گرفت تا آنجا که کشتی‌ها را

جرات گذشتن از بطایح نبود و مدتی حمل کالا از بصره به بغداد قطع شد سال ۲۱۹ هجری قمری معتصم تصمیم به سرکوبی آنها گرفت زیرا برای خویش تشکیلاتی منظم ترتیب داده بودند. سرکرده ایشان محمد بن عثمان بود و صاحب امر و سردار جنگشان سملق یا سماق نام داشت. بصره را بتصرف در آوردند با همه بطایح و نواحی آن معتصم مردی از اهل خراسان بنام عجیف بن عنبسه را مأمور سرکوبی آنها کرد و در این راه مال فراوان خرج کرد و هفت ماه با آنها جنگ کرد. عاقبت زطان شکست خوردند و کشتاری سهمگین از ایشان شد و درخانیقین و نواحی دیگر پراکنده شدند و بیست هزار مرد از ایشان را به بغداد آوردند و به بردگی بفروختند (۱۴) پاره‌یی از مورخان چون صاحب مجمل التواریخ و القمص زطان را زنگی و سیاه پوست پنداشته است. علت این این اشتباه آنست که آنها مانند اقوام دیگر ساکن هند پوستی تیره داشتند و نیز در بطایح که پناه گاه بسیاری از موالی و بردگان از آن جمله سیاه پوستان بود با اقوام سیاه پوست در آمیخته بودند.

در آن روزگار برده سیاه فراوان بود. صاحب تجارب السلف می نویسد: که هیچ سرایی از سراهای اکابر و اواسط الناس بصره از یکی یا دو یا سه و زیادت خالی نبود و در شبی از شبها تتبع کردند هزار خواجه حاضر بود که هر يك از ایشان هزار غلام زنگی داشت ازینجا باید قیاس کرد که چند بوده باشند.

اگرچه وجود يك میلیون برده سیاه در شهر بصره اغراق می نماید اما نشان می دهد که تعداد بردگان در عراق فراوان بوده است. از اوایل تا اواسط قرن سوم هجری قدرت سیاهان - بر اثر پناه بردن به بطایح فزونی گرفت ضعف حکومت بنی عباس و ستم بیش از حد صاحبان برده و قیام پی در پی موالی از عوامل اصلی آن است. در ۲۶ رمضان سال ۲۵۵ هجری قمری کسی بنام برقمی خروج کرد. وی معاصر مهتدی و معتمد خلفای عباسی و یعقوب لیث صفار بود. نام وی را علی بن محمد نوشته اند و دعوی می کرد که از فرزندان حسین بن علی است.

مذهب برقمی شناخته نیست. مسعودی می نویسد: وی خود را از خاندان علی بن ابی طالب میدانست اما در نسب او سخن بود و کردار وی آن را تأیید می کرد چه او زنان و کودکان و پیران را می کشت و همه گناهان را شرك

می دانست و خطبه را چنین آغاز می کرد : **الله اکبر، لا اله الا الله والله اکبر، لاحکم الا الله** و به رأی از ارقه می رفت (۱۵) .

صاحب مجمل التواریخ و القصص وی را مردی خارجی می خواند. صاحب تاریخ قم او را از علویان صحیح النسب بشمار می آورد اما می نویسد که علویان اهل و شیمت خود را از وی دور میدارند بوجه تقیه . ظاهر آعلت تقیه شیعیان به سبب خشونت بیش از حد بردگان در برابر صاحبان خویش بوده است . ابن اثیر در حوادث سال ۲۵۵ می نویسد که پس از فرار غلامان صاحبان ایشان بیامدند و بررقمی که نام دیگر وی را صاب الزنج نوشته اند گفتند که برای هر غلام پنج دینار بگیر و ایشان را رها کن . او غلامان را بفرمود تا هر یک صاحب خویش را پانصد تازیانه بزد پس ایشان را به بصره بازگردانید او به بردگان وعده آزادی از اسارت و رنج بردگی می داد: گردیزی در شرح حال او می نویسد : از بصره خروج کرد با قومی از زطان و زنگیان و حبشیان و ایشان کارهای گران کردند و بعضی بنده بودند و بعضی آزاد و بررقمی سسر ایشان بگردانید و همه را به خویشی دعوت کرد (۱۶) و بسیاری از ایشان به خاطر رهایی از سختی بردگی بدو پیوستند و بررقمی برای آنان خطبه خواند و وعده داد که ایشان را خداوند مال و زمین خواهد کرد و سوگند یاد کرد که به آنان خیانت نکند و ایشان را محنت و سختی بردگی بیاد می آورد و می گفت میخوام شما را خداوند بنده و اموال سازم و زنگیان و بردگان و غیر ایشان از هر طرف به وی روی می آوردند ، در روزی موعود خانه های اهل بصره فرو گرفتند و بقل گردیزی بررقمی دست ایشان مطلق کرد تا مال مردم همی بسندند و مسلمانان را همی کشتند و زنان و عورتان ایشان همی گرفتند تا همه بصره قهر کردند ... و چندین وقت بصره بداشتند و رعیت و حشم او هم زطان و زنگیان و حبشیان بودند زطان و زنگیان شانزده سال یعنی از ۲۵۵ تا ۲۷۰ قسمتی از عراق و خوزستان را در تصرف داشتند اما در ۲۷۰ از سپاهیان موفق خلیفه عباسی شکست خوردند و بررقمی که بصاحب الزنج شهرت یافته بود: کشته شد و قیام ایشان در موجی از خون فرونشست و بقول مسعودی این کشتار چنان نبود که بحدس آید .

ازین پس زطان در اقوام سیاه دیگر که هر روز انبوه ترمی شدند مستحیل شدند . در همین هنگام که سپاهیان خلیفه گرفتار قیام زطان و زنگیان بودند یعقوب لیث فرصتی یافت تا فارس را تصرف کند و به خوزستان لشکر کشد . زطان و زنگیان اندیشه آزادی از اسارت دبر داشتند نه داعیه حکومت. فاقد

تشکیلات منظم بودند ، مردم را می کشند و اموالشان را بیغمای بردند و صفاریان که اندیشه استقلال و حکومت در سر داشتند ظاهراً در اعمال آنها به دیده بیزاری می نگریستند .

ابن اثیر می نویسد که پس از شکست یعقوب لیث از لشکریان موفق و فراروی برقی نامه بی بوی نوشت در بازگشتن بیغداد و وعده داد که او را یاری کند . یعقوب در پاسخ نوشت : قل یا ایها الکافرون لاعبدما تعبدون (۱۷) .

- ۱ - ترجمه جغرافیای تاریخ لسترنج حاشیه ص ۳۵۵
- ۲ - حاشیه مجمل التواریخ و القصص ص ۳۵۶ .
- ۳ - رجوع شود به ترجمه جغرافیای تاریخی لسترنج ص ۳۵۵ .
- ۴ - فتوح البلدان ترجمه دکتر آذرتاش آذر نوش ص ۳۴۳ .
- ۵ - رجوع شود به ترجمه مسالك وممالك به کوشش ایرج افشار ص ۳۷ و صورة الارض ترجمه دکتر جعفر شمار ص ۸ .
- ۶ - حاشیه زین الاخبار به تصحیح عبدالحی حبیبی ص ۷۶ و ابن نقل است از باب الامثال و راهنمای دانشوران .
- ۷ - ترجمه فتوح البلدان ص ۳۲۶ .
- ۸ - ترجمه فتوح البلدان صفحات ۲۳۶ و ۲۳۸ .
- ۹ - ترجمه الكامل ج ۷ ص ۱۴۰ - ۱۴۱ . درباره بد رجوع شود به الفهرست ترجمه رضا تجدد ص ۶۲۲ .
- ۱۰ - ترجمه فتوح البلدان ص ۲۳۸ .
- ۱۱ - ترجمه جغرافیای تاریخ لسترنج صفحات ۲۸ و ۴۵ .
- ۱۲ - نگاه کنید به ترجمه الكامل ابن اثیر ج ۷ ص ۶۷ تا ۷۰ .
- ۱۳ - ترجمه فتوح البلدان ص ۲۳۷ .
- ۱۴ - نگاه کرده شود به ترجمه فتوح البلدان ص ۲۳۹ و زین الاخبار ص ۷۶ و مجمل التواریخ و القصص ص ۳۵۶ - ۳۵۷ .
- ۱۵ - لغت نامه دهخدا ذیل صاحب الزنج .
- ۱۶ - زین الاخبار چاپ عبدالحی ص ۲۱۷ .
- ۱۷ - نگاه کنید به لغت نامه ذیل صاحب الزنج .